

توسعه نظامهای سیاسی اروپایی

بخش دوم

● نوشته پروفیسور برتران پدیع

○ ترجمه دکتر احمد نقیب زاده - دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دانشگاه تهران

۱- تحلیل مبتنی بر وضع نیروهای اجتماعی: الگوی بارینگتن مور

مور، در درجه اول برچندگونگی و ویژگیهای انفرادی الگوهای نوسازی سیاسی تأکید دارد؛ قسمت عمده کار او به تحلیل ظهور رژیمهای سیاسی مردمی در چند جامعه اروپایی اختصاص دارد که به طور جداگانه مورد مطالعه قرار گرفته اند.^{۲۱} این نویسنده با تلاش برای دست یابی به یک نتیجه، در قسمت اول تحقیق خود، با احتیاط از سه فرمول مهم توسعه سیاسی نام می برد (دموکراسی غربی، فاشیسم، کمونیسم) که هر کدام به شیوه‌ای متفاوت متضمن گذار از شرایط ماقبل سرمایه‌داری و روستائی به وضع اجتماعی جدید است. نویسنده براساس بینش مارکسیسم یادآور می‌شود که این چندگونگی محصول تعارضاتی است که ساختارهای اجتماعی - اقتصادی، دولتهای مختلف را در مقابل هم قرار می‌دهد. در عین حال، اصالت الگوی مورد این است که از بینش ایستا و دوگانه نبردهای طبقاتی فراتر می‌رود؛ یادآور می‌شود که ریشه تفاوت بین رژیمها عمدتاً در همان داده‌های زندگی روستائی قرار دارد که جوامع اروپائی را قبل از ورود به عصر

ب - شکل‌گیری رژیمهای مردمی

همان بحث روش‌شناسی که قبلاً طرح شد در سطح تحلیلهای مربوط به شکل‌گیری رژیم‌های سیاسی مردمی هم مطرح می‌شود. از پایان قرن هیجدهم دولت - ملت‌ها با گسترش تقاضای مشارکت سیاسی روبرو شدند. پاسخ نظامهای سیاسی به این مبارزطلبی جدید تاریخی، ایجاد نهادها و رژیمهایی بود که برحسب خصوصیات هر جامعه فرق می‌کرد و از همین طریق تمایز جدیدی وارد توسعه نظامهای سیاسی اروپائی شد. بعضی‌ها (از جمله کارهای بارینگتن مور جلوه بیشتری دارد) این تمایز را بر پایه بازتاب نیروهای اجتماعی تحلیل می‌کنند که شاخص هر نظام سیاسی در هنگام ورود به عصر مشارکت بوده است. بعضی دیگر با طرح همین مسائل انقلابات اجتماعی را مطرح می‌کنند که راقم بعضی از توسعه‌های سیاسی بوده است. در مقابل این نوع تحلیلهای کارهای دیگری هم وجود دارد که به پیروی از همان خط رکان در مورد پیدایش دولت - ملت، به دنبال توضیحی پیچیده‌تر است که ظهور رژیمهای سیاسی معاصر را به تلفیقی از متغیرهای نوع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مرتبط می‌سازد.

سازمان اقتصاد روستائی بر پایه کشاورزی جمعی، نخبگان زمیندار را به همسوئی با دیدگاههای لیبرال بورژوازی و اتحاد با آن برای مقابله با دربار و امی داشت، و این خود به استقرار دموکراسی کمک می‌کرد. در عین حال در این سطح از تبیین، مورد فرانسه قدری گول زنده به نظر می‌رسد: کشاورزی فرانسه در رژیم گذشته که حالتی بسته و سرکوبگر داشت هرگز به چنین اتحادی با نخبگان بورژوا که تازه نسبت به بورژواهای انگلستان قدرت کمتری هم داشتند تن در نداد. مور نتیجه می‌گیرد که پیروزی بورژوازی به نفع انقلاب از روند دیگری نشأت می‌گیرد: این پیروزی از کارائی بورژوازی در سلطه بر ائتلافی خاص بود که گذشته از نیروی تعیین کننده خرده بورژوازی، مشتمل بر توده‌های بی‌شمار و سختکوش دهقانی هم می‌شد. بدین سان نقش انقلابی دهقانان عامل مهمی در توضیح توسعه دموکراتیک آن دسته از جوامعی محسوب می‌شود که مانند فرانسه شاهد همزیستی نخبگان قدرتمند بورژوا و کشاورزی سرکوبگر بوده‌اند.

از اینجا مور به تفکیک دو نوع راهبرد دموکراتیک کشیده می‌شود. اولی از نوع انگلیسی مبتنی بر تفوق بورژوازی قدرتمند و متحد اشرافیت زمینداری که شدیداً در اقتصاد بازار ادغام شده است؛ دومی، از نوع فرانسوی، منبث از کنش بورژوازی نیرومند که قادر است قوت انقلابی توده‌های دهقانی را در جهت مبارزه با اشرافیت سرکوبگر با خود متحد سازد. طبعاً این دو خط به نتیجه مشابهی می‌رسند ولی تفاوت مسیر آنها به لحاظ اثری که بر نهادها و عوامل ویژگی بخش هر جامعه می‌گذارد از اهمیت برخوردار است.

(۲-۱) نوسازی نوع فاشیست:

مطابق با الگوئی به مراتب همگون‌تر از توسعه دموکراتیک، مور راه فاشیستی را چونان شکلی از نوسازی سیاسی توصیف می‌کند که با انقلاب از بالا شروع می‌شود.^{۲۲} این انقلاب حاصل ائتلافی ریشه‌ای است که زیرمهمیز دستگاه دیوانی موجود، طبقه بورژوازی نسبتاً مهم را به اشرافیت زمینداری که هنوز قدرت خود را حفظ کرده و بر بخش کشاورزی مسلط است، گره می‌زند. ایجاد چنین ائتلافی و پیروزیهای بعدی آن به وجود شرایطی بستگی دارد که متغیرهای آن همان متغیرهایی است که نویسنده در مورد توسعه دموکراتیک به کار می‌برد. بدین سان، به نظر می‌رسد که قدرت تطبیقی بورژوازی تجاری همیشه به عنوان نخستین متغیر تعیین کننده به شمار می‌رود: بر پایه نظر مور، لازمه نوسازی از نوع فاشیست، وجود بورژوازی نسبتاً مقتدری است که برای اتحاد با اشرافیت زمیندار دارای کفایت لازم باشد اما قدرتش به آن حد نرسیده باشد که بتواند فرمول خاص خود یعنی نوسازی لیبرال را به مرحله اجرا درآورد. از این رو این اتحاد بر پایه مصالحه مضاعفی عمل می‌کند که ترجمان آن در حوزه اقتصاد، همزیستی بخشهای صنعتی و کشاورزی، و در حوزه سیاست تناوبی از

صنعتی رقم زده است. به همین ترتیب تمایز بین دولتهای دموکراتیک، فاشیست و کمونیست به تلفیقی از چند متغیر برمی‌گردد که تعیین کننده ذات و میزان قدرت گروههای روستائی درآستانه نوگرانی است و همچنین روابط این گروهها را با دولت موجود یا بورژوازی رو به اعتلا مشخص می‌کند: روابط اتحادی یا برخوردی.

(۱-۱) نوسازی نوع دموکراتیک

با یادآوری این نکته که ساختارهای فنودالی که وجه مشترک همه جوامع اروپای غربی است، موجد حق ایستادگی در مقابل اقتدار مرکزی و بالنتیجه ترسیم کننده خطوط یک فرهنگ سیاسی لیبرال هم بوده است، مور چنین نتیجه می‌گیرد که نوسازی نوع دموکراتیک از انقلابهای بورژوائی نشأت گرفته است. این انقلابها در چند جامعه اروپای غربی در زمان خروج از نظام اقتصادی کشاورزی و ورود به عصر صنعتی به وقوع پیوسته است (جنگ داخلی انگلستان، جنگ استقلال آمریکا، انقلاب فرانسه). نویسنده در یادآوری این نکته دقت به خرج می‌دهد که این انقلابها چه به لحاظ شکل و چه به لحاظ نیروهای متقابل و چه به لحاظ شرایطی که در تعجیل آنها دخالت داشته عمیقاً با هم متفاوت بوده‌اند. در عین حال موضوع عمده این است که تمامی این انقلابها نتیجه واحدی به بار آورده‌اند و آن سلطه بورژوازی و هموار ساختن تدریجی راه دموکراسی است. از این رو، براساس نظر مور تبیین توسعه دموکراسی متضمن پیروزی بورژوازی و تحقیق در مورد عواملی است که در این پیروزی مؤثر واقع شده‌اند.^{۲۳}

اولین عامل همان نیروی بورژوازی است. نویسنده با رغبت می‌پذیرد که بدون بورژوازی نمی‌توان به دموکراسی دست یافت و ظهور دموکراسی هم شدیداً به جهش تجارت و اقتصاد شهری مرتبط است.^{۲۴} با اندکی فاصله از تبیین صرف مارکسیستی، مور یادآوری می‌کند که بورژوازی هیچگاه تنها بازیگر انقلابهای دموکراتیک جدید نبوده است و پیروزی نهائی آن هم بیشتر ناشی از کارائی آن در نظارت و مهار ائتلافها و اتحادهای وسیعتری بوده است که برضد دولت مطلقه یعنی نماد تمام یا قسمتی از گروههای قدیمی نظام روستائی، صورت می‌داده است.

روابط بین شهر و روستا، بین نخبگان صنعتی و روستائی، دومین متغیری است که در نظر مور جنبه اساسی دارد. جنگ داخلی انگلستان یا انقلاب فرانسه به این دلیل به پیروزی بورژوازی ختم شد که این قشر توانست از حمایت آن دسته از مالکان زمینداری که شدیداً به اقتصاد درحال پیدایش شهری گره خورده بودند برخوردار شود؛ جنتری* مزرعه‌داران شمال حائوری و غرب میانه آمریکا هم به همین دلیل با بورژوازی تجاری دست اتحاد دادند. گشایش روستاها به روی شهرها،

بی‌اعتمادی و خصومت بین کارگران کشاورز و اشرافیت زمیندار است.

همایش تمامی این عوامل دهقانان را به صورت کارگرانی انقلابی درمی‌آورد که قادر به بسیج خود در برابر دولت و ساختارهای اجتماعی موجودند: بعلاوه، این عوامل دهقانان را به سوی اتحاد با کارگران شهری (در حال تولد) سوق می‌دهد که نیروی سازش‌ناپذیر و مجهز به سازمان سیاسی قابل گسترش و هدایت شده بوسیلهٔ نخبگان انقلابی روشنفکر است. حاصل این روند استقرار دیکتاتوری چپ به رهبری نخبگان جدید است که به ترتیب توده‌هایی می‌پردازد که تا آن زمان غیرسیاسی باقی مانده بودند. توجه به این نکته مهم است که اوضاع فوق که در استقرار یک رژیم کمونیست مؤثر افتاد، شبیه اوضاعی است که قبلاً راقم توسعهٔ جامعهٔ فرانسه بود، یعنی کشاورزی سرکوبگر و استعداد انقلابی توده‌های دهقانی: برپایهٔ نظر مور، الگوی کمونیست فقط به این دلیل در فرانسه پیاده نشد که بورژوازی توانست به سرعت حرکت دهقانی را زیر نظر خود گرفته و قوت انقلابی آن را به نفع خود جهت دهد.

بدین سان، در تمامی تحلیلهای مور، به سازهٔ ذهنی واحدی برمی‌خوریم که توسعهٔ سیاسی را برپایهٔ ساختار طبقاتی آن جامعه در زمان ورود به دورهٔ مشارکت سیاسی مورد توجه قرار می‌دهد و سپس نوع انقلابی را که از این ساختار حاصل می‌شود (انقلاب بورژوازی، انقلاب از بالا، انقلاب دهقانی) و بالاخره طبیعت رژیم سیاسی که انعکاسی از این بحران انقلابی است (دموکراسی غربی، فاشیسم، کمونیسم) در نظر می‌آورد. نویسنده در توضیح تفاوت‌هایی که از این رهگذر پدید می‌آید هر بار بر سه متغیر کلیدی انگشت می‌گذارد: وزن نسبی طبقهٔ بورژوا، شیوهٔ کشاورزی (بازاری یا سرکوبگر) و استعداد انقلابی دهقانان.

الگوی مور علیرغم نوساناتی که دارد از انسجام قوی برخوردار است و در مورد ظهور رژیمهای سیاسی مردمی توضیحی دربردارد که می‌تواند به عمق تاریخ هر جامعه برسد. دستاورد اصلی این الگو بی‌شک در نشان دادن این نکته است که نوسازی سیاسی حاصل عمل بازیگر یا طبقهٔ اجتماعی واحدی نیست بلکه حاصل ائتلافی است که در مقابل پاره‌ای موضوعات مشخص شکل می‌گیرد: توجه به اتحاد بین این نیروها، له یا علیه دولت، است که پیش از توجه به ذات این نیروها، به نویسنده امکان می‌دهد اشکال مختلف توسعهٔ سیاسی را توضیح دهد. آنچه می‌ماند این است که پاره‌ای از جنبه‌های روش مورد استفاده مسائلی را برانگیخته است که موجب کاهش برد نتایج پیشنهاد می‌شود.^{۲۶}

برای مثال، مور در مورد معیارهایی که به وی امکان دادند قدرت بورژوازی را به نمایش بگذارد به ابهام برگزار می‌کند. مسلماً قدرت بورژوازی به گونه‌ای نسبی یعنی در ارتباط با قدرت اشراف زمیندار

فرمولهای اقتدارگرانی و کوششهایی در راه دموکراسی است. در نهایت شکست این تلاشها راه را برای راه حل تمامخواه (توتالیتر) راستگرا باز می‌کند (نازیسم آلمان بعد از جمهوری وایمار، فاشیسم ایتالیا بعد از عصر پارلماناریسم جویولیتی).

مبین طبیعت اقتدارگرا و محافظه کار این مصالحه، همایش دو عامل دیگر است که مستقیماً به وضع نیروهای روستائی مربوط می‌شود. فرمول فاشیست در درجهٔ اول به فرآیند کشاورزی نوع سرکوبگر مربوط می‌شود که عملکرد خود را مدیون سرواژ و وابستگی شدید به دستگاه دولتی اقتدارگراست که مانع از جهش مشارکت عمومی شده و شکاف عمیق بین شهر و روستا را حفظ می‌کند. عامل دیگر وجود توده‌های دهقانی است که استعداد انقلابی آنها اندک بوده و قادر به شکست اشرافیت قدرتمند و مبارزه با دستگاه دولتی نیستند. فقدان بسیج در بین دهقانان عمدتاً یکی از ویژگیهای جوامعی است که به سوی فاشیسم تمایل پیدا کرده‌اند: این فقدان یا ناشی از همبستگی بین سرف و آقای قدیم است یا ناشی از ضعف احساسات جمعی در بین کارگران کشاورز.

بدین سان، پویائی فاشیسم از نیاز به مصالحه بین نخبگان برجسته‌ای سرچشمه می‌گیرد که منافع آنها متضاد ولی به لحاظ ابزاری (قدرت عمل) مساوی هستند. دقیقاً مشکل فزایندهٔ این مصالحه و ضرورت حکمیت آمرانه است که تغذیه‌کنندهٔ فرمول فاشیستی حکومت است: میزان رادیکال شدن این راه حل به وسعت مشکل بستگی دارد، ولی به هر صورت حالتی گذرا دارد و به زمان مورد نیاز این ائتلاف محدود می‌شود.

۱-۳) نوسازی نوع کمونیست:

راه کمونیستی توسعه با انقلاب بورژوازی یا انقلاب از بالا شروع نمی‌شود، بلکه آغازگر آن انقلابی توده‌ای است که طی آن ائتلافی مردمی با مشارکت وسیع دهقانان در مقابل اشرافیت زمیندار و پادشاهی مطلقه قرار می‌گیرد.^{۲۵} به نظر مور، وقوع این انقلاب و استحالهٔ آن به دیکتاتوری کمونیستی یادآور نوع خاصی از رابطهٔ نیروهاست که به طور مشخص در روسیه و چین وجود داشته است.

اولین ویژگی این معادله، ضعف بورژوازی است که خود معلول فقدان یک اقتصاد تجاری یا صنعتی است. غیبت بازیگر بورژوا باعث ساده تر شدن ساختار جامعهٔ مربوطه می‌شود که به تقابل فتودالها و دهقانان تقلیل می‌یابد. درعین حال برای ورود به انقلاب دهقانی، لازم است تقابل فوق حالتی شدیداً برخوردی و منازعه‌انگیز پیدا کند: از این روزمینه ساز راه کمونیستی نیز مانند راه فاشیستی، وجود کشاورزی سرکوب شده و بنده‌واری است که کارکرد خود را مدیون قوهٔ قهریهٔ دستگاه متمرکز دولتی است. اما همچنین لازمهٔ این انقلاب قابلیت انقلابی توده‌های دهقانی است که خود مستلزم اوج‌گیری روابط

۲- توجه به انقلابات اجتماعی: الگوی تدا اسکاچپول

بی شک کارهای متأخر اسکاچپول از کارهای متقدم مور الهام پذیرفته است. در واقع اسکاچپول به ادامه تأملاتی می‌پردازد که کتاب «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» با سؤال در مورد بنیانهای تاریخی انقلابات بزرگ اجتماعی شروع کرده و در پی پاسخی به این سؤال بود که چرا این انقلابات به تاریخ بعضی از جوامع مانند فرانسه، روسیه یا چین ویژگی خاصی می‌بخشند در حالی که در تاریخ ژاپن، آلمان و تا حدی انگلستان^{۲۷} که با انقلابات صرفاً سیاسی روبرو بوده‌اند خبری از آنها نیست.

چند نسبت، تاریخ کشورهای را که شاهد سرنوشتی انقلابی بوده‌اند به هم پیوند می‌دهد: از جمله ساختارهای اجتماعی روستائی، دولتهای دیوانسالار نهادینه و به خصوص بحران سیاسی - نظامی که مکانیسمهای سلطه را تحت تأثیر قرار داده و در نتیجه باعث رها شدن انرژی انقلابی دهقانان گردید. دو ویژگی اول موجب اولین منازعه‌ای شدند که به گونه‌ای مشابه در فرانسه رژیم قدیم، روسیه تزاری و چین امپراتوری شکل گرفت. صورت این منازعه بدین گونه بود که یک دولت قدرتمند متحد با اشراف را در مقابل دهقانانی قرار داد که تحت فشار سیاسی بودند. اما اسکاچپول تنشهای زمینه‌های مرتبط با پیوند دولت و جامعه کشاورزی را نشان می‌دهد: این ارتباط جهت‌گیری انقلابی جهان دهقانی را سهولت بخشیده و سدی در مقابل پیوند بورژوازی و اشرافیت به وجود می‌آورد و همچنین به تمایلات نوگرایانه دولت که به دلیل متحول نظام بین‌المللی ضرورت پیدا می‌کند حالتی دراماتیک [غمگنانه] می‌دهد. تلاشهای نوسازی به پیروزی منجر نمی‌شود مگر به قیمت استقلال‌گرایی [دولت] که خود دولت را به فاصله گرفتن از اشرافیت و در واقع برخورد با آن سوق می‌دهد. این برخورد هم به نوبه خود توان سرکوب دولت را کاهش می‌دهد و در نتیجه به تحقق روند انقلابی شتاب می‌بخشد.

نویسنده بدون زحمت می‌تواند با تأکید بر داده‌های تاریخی مناسبی بر استحکام تز خود بیفزاید: مثلاً صلابت ساختارهای اجتماعی کشاورزی فرانسه که توکویل هم به عنوان ریشه‌های انقلاب ۱۷۸۹ از آن یاد کرده است: طبیعت گرافانه (Pléthorique) (و طبعاً سرکوبگر نسبت به دهقانان) دولتهای فرانسه، روسیه و چین؛ ارتباط آشکار بین تلاشهای اساساً سیاسی این دولتها برای نوسازی و تضعیف عملکرد آنها در حفظ نظم اجتماعی؛ نقش آشکار و یگردانی اشرافیت در شروع روندهای انقلابی... از جمله این داده‌ها به شمار می‌رود. به همین سان، اسکاچپول می‌تواند بدون مشکل به تمایز بین تاریخ

مورد توجه قرار می‌گیرد. ولی حتی مشخص نشده است که بورژوازی فرانسه قوی‌تر از بورژوازی آلمان بوده باشد یا اینکه تفاوت آنها آنقدر آشکار باشد که منجر به دو شیوه کاملاً متفاوت در توسعه دو جامعه گردد.

گذشته از آن، نیروهای بورژوازی در همه جا به آن اندازه که مور فکر می‌کند همگون نبوده‌اند. برای مثال مهم است که بدانیم بورژوازی فرانسه به گونه‌ای جزئی با صنعت و تجارت پیوند داشته است؛ تنها اقلیت محدودی از آنها به صورت مستأجر زمین به نظام زمینداری متصل بوده‌اند. در نتیجه این قسمت از بورژوازی به سختی می‌توانست در ائتلاف انقلابی بر ضد ساختارهای اجتماعی - سیاسی آن زمان مشارکت نماید.

تفکیک کشاورزی بازار از کشاورزی سرکوب شده هم چندان قابل درک نیست: پایداری همه نظامهای زمینداری، عمدتاً با اتکاء به قوه قهریه دولت امکان پذیر شده است. جنتری انگلستان [طبقه اشراف بدون لقب] خود از همین منبع قدرت بهره گرفت و توانست توده‌های وسیعی از دهقانان را کنار بزند. این اشراف شدیداً به دولت وابسته بودند و منافع خود را در حفظ حالت سرکوبگری دولت می‌دیدند. به نظر می‌رسد تفاوت واقعی بیشتر در این باشد که دیوانسالاری بریتانیا نه ویژگی تمرکزگرای دستگاه دیوانی پروس را داشت و نه وسعت آن را: در نتیجه تعیین واقعی شکل اقتدارگرا یا لیبرال رژیم سیاسی نوپرداز، نه ربطی به نوع کشاورزی دارد و نه به طبیعت یا وزن دستگاه دیوانی که طبقه مسلط با آن پیوند خورده است.

بالاخره ساختار توضیحی پیچیده‌ای که نویسنده به دست می‌دهد باعث پیدایش مجدد بعضی از همان اصولی می‌شود که مشخصه نظریه کلاسیک توسعه‌گرایی بود. مور در درجه اول به منابع داخلی دگرگونی توجه می‌کند، بدون اعتنا به عواملی چون نفوذ خارجی، تأثیر منازعات مسلحانه یا تقسیم کار اقتصادی که نویسندگانی چون والرشتاین مورد توجه قرار می‌دادند. ولی به خصوص با مآخذ قرار دادن نبرد طبقاتی، جایگاه این عامل را در توضیح دگرگونی تا بدانجا ممتاز می‌سازد که گویی قانون واحد تغییر و تحول در جوامع سیاسی است. طبعاً با این کار، اثر بسیاری از عوامل سیاسی و فرهنگی دیگر از قلم افتاده و حالات مختلف نوسازی که قابل تخفیف به الگوی وی نباشد، به عنوان حالاتی اتفاقی و استثنائی به کناری گذاشته می‌شود. بدین سان، مور به توضیحی با دو سطح متفاوت می‌رسد: سطح اول با اساس کار او مطابق بوده و بر تحلیل تاریخی هر مورد خاص از توسعه تأکید دارد و سطح دوم که به آخرین قسمت کتابش مربوط می‌شود، نظریه‌ای توضیحی را پیشنهاد می‌کند که به تفکیک توسعه سیاسی در قالب سه نوع رژیم نوگرا محدود می‌شود. دقیقاً در انتقاد از این شیوه است که الگوهای دیگری بر پایه یک نظام تبیینی منسجم‌تر پدید آمد.

۳- لحاظ مجدد متغیرهای سیاسی

اشتین رگان سعی کرد با تکیه بر مثال رژیم فاشیست و ارائه توضیحی سیاسی تر از توضیح مورد در مورد این رژیم، به ادامه تأملات خود در مورد شکل گیری دولت - ملت پردازد.^{۲۹} تفاوت‌هایی که بین دو روش وجود دارد، قبل از هر چیز در سطح تعاریف جلوه گرمی شود: رگان به جای اینکه پدیده فاشیسم را چونان روند منبعت از انقلاب از بالا در نظر بگیرد که موجد نوع خاصی از تعادل بین نیروهای اجتماعی است، مطالعات خود را بیشتر بر تجربه استوار ساخت و صرفاً به جنبه‌های سیاسی این پدیده توجه نمود. بدین سان، فاشیسم را چونان پاسخی به بحران‌های ایجاد شده از قبیل توسعه تدریجی بازی دموکراسی و جهش رقابت آمیز بسیج توده‌ها تلقی می‌کند. ترجمان این پاسخ تعلیق خشونت آمیز و وحشیانه بازی کثرت گرایی و احراز قدرت از طرف یک جنبش وحدت‌گراست که نظارتی مقتدرانه بر کل جمعیت اعمال نماید.^{۳۰}

راه فاشیستی نوسازی که بدینسان تعریف می‌شود سرنوشت پنج دولت - ملت اروپای غربی (آلمان، اتریش، اسپانیا، ایتالیا، پرتغال) را که نتوانستند به حفظ روندهای دموکراتیزاسیون نهادهای خود پردازند، رقم زد: مسئله از نظر نویسنده این است که در بین عوامل مشترك توسعه سیاسی در این پنج جامعه به دنبال تبیین این پیروزی گزینشی فاشیسم و شکل خاص دگرگونی سیاسی منبعت از آن باشیم.

رگان بر اساس نقشه مفهومی خود مشاهده می‌کند که این پنج کشور به مقوله واحدی تعلق ندارند بلکه هر کدام معرف فرمول خاصی از توسعه سیاسی هستند. در عین حال رگان با تحلیل موارد خاص تاریخ این پنج کشور به این نتیجه می‌رسد که این کشورها حداقل سه وجه اشتراك داشته‌اند که می‌تواند به عنوان عامل توضیحی پدیده فاشیسم به کار آید. یکی از این وجوه اشتراك ماهیتی سیاسی دارد: این پنج جامعه بر اساس موقع جغرافیائی خود تماماً وارث امپراتوریهای بوده‌اند که رو به زوال نهاده و سپس ناپدید شده‌اند (امپراتوری رمن، شارلمانی، شارلکن). وجه اشتراك دیگر که مربوط به جغرافیای اقتصادی می‌شود این است که این پنج جامعه در حول و ولای شکستهای سیاسی متحمل حاشیه‌ای شدن اقتصادی هم شدند که خود ناشی از توسعه سرمایه‌داری در نوار اقیانوس اطلس بود که شمال غربی اروپا را در برمی‌گرفت. وجه سوم این است که هر یک از این کشورها در آستانه قرن نوزدهم سعی کردند با توسل به ناسیونالیسم افراطی و با تأکید بر اتحاد نخبگان نظامی و صنعتی (به خصوص در آلمان) به بازآورد موضع بین‌المللی خود پردازند.

این روش که مبتنی بر دست‌یابی به روابط علیّی متقابل است راه را بر تبیینی از فاشیسم می‌گشاید که از پاره‌ای جهات با توضیح مور همراه

این کشورها و تاریخ کشورهایی که شاهد انقلابات اجتماعی نبوده‌اند اشاره کند. از جمله تاریخ ژاپن با مشخصه ضعف اشرافیت زمیندار، حالت اساساً سیاسی و دولتی روابط سلطه و بالاخره شرایط تغییر و تحول جامعه؛ یا تاریخ پروس با مشخصه ادغام اشرافیت در دولت که شرایط انقلاب از بالا را فراهم ساخت و بالاخره تاریخ انگلستان که شاخص آن ضعف دولت از یک طرف و سلطه اشرافیت بر جامعه مدنی از طرف دیگر بود، وضعی که به اشراف امکان داد روابط اجتماعی را با تحول منافع طبقاتی خود هماهنگ سازند.

اما با آنکه الگوی اسکاچپول دستاوردهای مشخصی در برداشت و به خصوص اهمیت رابطه‌ای که بین جامعه کشاورزی و انقلاب اجتماعی برقرار می‌کند، بازم با ابهام سه‌جانبه‌ای روبروست که موجب ضعف آن می‌گردد. ارجاع به تاریخ از طرف اسکاچپول به همان اندازه دوگانه است که از طرف مور: برخلاف آنچه در نزد رگان می‌بینیم، نظام مفهومی اسکاچپول بر اساس نظریه‌ای جامعه‌شناختی از انقلاب بنا شده است که دوباره انقلاب را به عنوان پدیده‌ای همگن، یکسان و مرتبط با بازی عواملی در نظر گرفته است که تاریخ نقشی جزروشنگری آنها ندارد. بعلاوه، خط‌مشی بکار رفته چنانست که هرگونه جرح و تعدیل یا رد فرضیه‌های مستتر در این نگرش منتفی است.

از سوی دیگر، لحاظ کردن دولت به عنوان متغیر توضیحی عنصر گرانقدری است که متأسفانه به دلیل ابهام در مفهوم،^{۲۸} و به خصوص شیوه برداشتی که دولت را از بیرون و از طریق پیوندهایش با این نیروها نزاع‌هایش با آن نیروی اجتماعی می‌نگرد، بلااستفاده می‌ماند و تحلیلی از روندهای نهادینه‌سازی که دولت را بنیان می‌نهد یا میزان استقلال که به آن ویژگی می‌بخشد به دست نمی‌دهد. چنین نگرشی که با نوعی فنکسیونالیسم گره می‌خورد، به تخالفی می‌انجامد که دولت مطلقه فرانسه، امپراتوری تزاری و امپراتوری چین را از یک مقوله فرض می‌کند.

بالاخره با عنایت به نکات اخیر و همسوئی اسکاچپول با مور، باید از آسیب‌پذیری تفکیکی که به لحاظ نظری و به گونه‌ای قاطع دولتهای صاحب اشرافیت زمیندار ضعیف (ژاپن) و صاحب اشرافیت ادغام شده (پروس) یا اشرافیت مستقل (فرانسه، روسیه و چین) را رودرروی یکدیگر می‌گذارد ابراز تأسف کرد. این نزدیکیها و تقابلها بیشتر پاسخگوی نیازهای یک سازه ذهنی ماتقدم‌اند تا نیازهای یک توضیح اجتماعی - تاریخی واقعی. به خصوص وقتی به بررسی چیزی می‌پردازیم که تاریخ و در نتیجه ساختار اجتماعی و فرهنگ فرانسه رژیم سابق را از تاریخ و ساختار اجتماعی و فرهنگ امپراتوری منچوها یا رومانفها جدا می‌سازد، آسیب‌پذیری الگوی اسکاچپول مشخص تر می‌شود.

۱- تحلیل نوع شناسانه نظامهای حزبی از طرف لیست و رکان

کارهایی از نوع کلان - تاریخی به دنبال تحلیلی نوع شناسانه از نظامهای حزبی اروپای باختری برآمده اند تا از این طریق به تشریح تفاوت‌های بهره‌دازند که به تدریج این نظامها را از هم متمایز ساخته است. این نظامهای حزبی به تدریج طی قرن نوزدهم یعنی زمانی که پادشاهیهای مطلقه جای خود را به رژیمهای کم و بیش رقابتی می‌دادند، شکل گرفتند. درعین حال لیست و رکان بر این باورند که این نظامها چیزی جز بازتولید همان خطوط منازعات شکل گرفته یا درحال شکل‌گیری نیستند. از این رو، صورت مسئله‌ای که این نویسندگان ارائه می‌کنند، بر درک انواع متفاوت برخوردها و ویژگی‌هایی تأکید دارد که این منازعات در بستر هر جامعه حاصل می‌کنند، تا از این طریق شیوه‌های متفاوت ساز و بستهای حزبی که مشخصه نظامهای سیاسی معاصر اروپای باختری است مورد ملاحظه قرار گیرد.^{۳۱}

بر پایه نظریه لیست و رکان چهار نوع نزاع در ابداع نظامهای حزبی قاره قدیم مشارکت داشته است: دو نزاع اول جزوی آموهای ساخت ملی است که کلیسا و دولت و همچنین فرهنگ سیاسی مسلط و فرهنگهای تابعه را در مقابل هم قرار می‌دهد. دو نوع نزاع دیگر منبعث از انقلاب صنعتی بوده و شهر را در مقابل روستا و کارگر را در مقابل کارفرما قرار می‌دهد. صورت فعلی نظامهای حزبی چیزی جز حاصل تعامل این برخوردها و اشکال و تراکمی که طی اوضاع و احوال متفاوت هر جامعه به خود گرفته‌اند، نیست.^{۳۲}

آهنگ ساخت ملی منشأ اولین تمایز در ساختارهای منازعات است. کشورهای پروتستان که با شتاب صاحب کلیسای ملی شدند از نزاع دولت - کلیسا در امان ماندند. در عوض این نزاع بر کارکرد جوامع کاتولیک اثری عمیق برجای نهاد. بعلاوه، کشورهایی که شاهد اصلاح دینی بوده‌اند، صحنه درگیری طرفداران کلیسای جدید [پروتستان] و طرفداران پاپ قرار گرفتند. به همین سان، دولت‌هایی که به لحاظ فرهنگی از همگونگی برخوردار بوده‌اند از آغاز شاهد برخورد گروه ملی یا زبانی اکثریت و گروههای حاشیه‌ای اقلیت بودند. برعکس کشورهای دیگری که از هنگام شکل‌گیری از همگونگی قوی ملی برخوردار بودند صحنه این برخوردها قرار نگرفتند.

انقلاب صنعتی این وجوه افتراق اولیه را پیچیده‌تر ساخت. اگر این انقلاب در همه جا باعث ظهور نزاع «بورژوا - پرولتر» شد، در بعضی موارد هم اتحاد نخبگان روستائی و نخبگان شهری را در پی آورد و در مواردی دیگر موجد خصوصتهای عمیق بین این دو نیرو شد. در پاره‌ای جوامع، نخبگان روستائی در هنگام صنعتی شدن بر مرکب قدرت سوار بودند و تنها ماندند، درحالی که در جوامعی دیگر نخبگان بورژوا

می‌شود: در واقع رکان به اهمیت عوامل اقتصادی اشاره کرده و بین صنعتی شدن با تأخیر و توفیق فرمول فاشیستی نوسازی، پیوند نزدیکی برقرار می‌سازد. درعین حال این رابطه قدری تعدیل شده و از حالت علی‌خارج می‌شود: فاشیسم به طور موازی به عنوان محصول خاطره مشترک و فرهنگ سیاسی ملی از یک طرف و چونان نتیجه بعدی تراکم شکستها و افتخارات امپراتوریهای گذشته از طرف دیگر جلوه‌گر می‌شود. شکی نیست که رکان با ادخال مجدد ملاحظات سیاسی به غنای الگوی فاشیستی توسعه کمک کرد و به توضیح گونه‌های متفاوت فاشیسم، ناسیونالیسم افراطی، اراده سلطه‌آمیز و کیش رهبرپرستی در این رژیمها توفیق حاصل نمود.

مسابقه تمامی این الگوها در واقع تداوم بخش همان مسابقه‌ای است که شاخص بحث روش شناسی در مورد تبیین شکل‌گیری دولت - ملت بود. در یک سو، مور تحلیلی توضیحی پیشنهاد می‌کند که بر تعداد اندکی متغیرهای منظم تکیه دارد ولی تخفیف‌ناپذیر بودن جنبه‌های سیاسی تمایز بین سه نوع رژیم مردمی را برای هر الگوسازی رد می‌کند. از سوی دیگر، رکان رهیافتی را به کار می‌گیرد که ویژگی هر یک از رژیمهای سیاسی مردمی را روشن ساخته و عواملی را که در فردیت این رژیمها مؤثر افتاده است نشان می‌دهد؛ بدون آنکه تفسیر نظری همگونی از روند توسعه به دست دهد. مسئله‌ای که باقی می‌ماند این است که آیا چنین تناوبی جزء لاحق تمامی روشهای تاریخی تطبیقی است یا عدم امکان لحاظ پاره‌ای متغیرهای سیاسی متمایزکننده در یک تبیین عام ناشی از عدم کفایت الگوست.

ج - شکل‌گیری نزاعهای سیاسی و نظامهای حزبی

ساخت‌پذیری نظامهای حزبی به عنوان آخرین مرحله از توسعه سیاسی جوامع اروپائی و به عنوان وجه نهائی تمایز آنها به حساب می‌آید. واضح است که وجه تمایز هر جامعه، الگوی برخوردی خاصی است که معلول موقعیت ویژه تاریخ، فرهنگ، محیط طبیعی و ساختارهای اجتماعی - اقتصادی آن جامعه است. بعلاوه، تفاوت‌های بزرگی نظامهای اجتماعی را از بُعد نحوه برخورد‌هایشان، ترجمان سیاسی نزاعها و تمهیدات حزبی ناشی از آن، رودرروی یکدیگر قرار می‌دهد. بالاخره تعاملی عمیق بین برخوردهای فزاینده و نوسازی وجود دارد: اگر ساخت‌پذیری تدریجی تعارضها بر توسعه هر نظام سیاسی اثر می‌گذارد، شرایطی که دگرگونی در آن صورت می‌پذیرد نیز نقش مهمی در تعیین خطوط نزاع ایفا می‌کند. تمامی این روابط علی‌متقابل در تعیین وجه افتراق جدیدی بین رژیمهای سیاسی و بخصوص بین روندهای توسعه در دموکراسیهای غربی مؤثرند. این دموکراسیها در پایداری و عملکرد تابع اشکالی هستند که کثرت‌گرانی (به عنوان بستر این نظامها) به خود می‌گیرد.

انقلاب صنعتی قرار دارد که هر یک از این چهار گروه به دولتهای تحت نظارت نخبگان صنعتی و دولتهای تحت نظارت نخبگان سنتی روستائی تقسیم شدند. لیست ورکان تحت تأثیر این دوگانگی متوالی در نهایت به استنتاج هشت نوع نظام حزبی متفاوت رسیده اند که در تابلوی زیر به نمایش گذاشته می شود:

از آن میان، این نوع شناسی در پی توضیح ظهور انواع خاصی از حزب سیاسی در جوامع اروپائی است.^{۳۳} به این ترتیب لیست ورکان متوجه می شوند که احزاب سرزمینی در نظامهای اجتماعی که همزمان شاهد نزاعهای گویشی، مذهبی و اقتصادی هستند توسعه می یابند: از جمله وضع بلژیک که شاهد تقابل والونیهای فرانسوی زبان (با گرایش دنیوی و صنعتی شدن زودرس) و ایالت فلامان است با گویشی خاص و مناسک مذهبی حادثر که سالها تحت سیطره اقتصاد کشاورزی بوده اند. به همین سان، ظهور گزینشی احزاب دهقانی ویژگی

توانستند زمام امور را در دست گیرند و خود نظام سیاسی را وارد عصر مشارکت مردمی سازند.

لیست ورکان از این صغری و کبری چنین نتیجه می گیرند که برخوردی سیاسی در سه مرحله متوالی ساخت پذیرفته و در هر مرحله تمایز جدیدی بین نظامهای سیاسی به وجود آورده اند. نخست در زمان رنسانس بحران مذهبی در کشورهایی که شاهد اصلاح مذهبی بودند به ادغام دولت و کلیسا انجامید و برعکس در کشورهای کاتولیک اتحاد این دو مرجع را در پی آورد. سپس در زمان انقلاب دموکراتیک تعالیم عمومی مورد نزاع قرار گرفت: بعضی از کشورهای پروتستان همچنان به سلطه کلیسای ملی تن در دادند در حالی که بعضی دیگر شاهد رقابت بین کلیسای ملی و کلیسای اقلیت طرفدارم بودند. کشورهای کاتولیک هم به نوبه خود در آن زمان شاهد تقابل کلیسا و دولت یا برعکس تقویت اتحاد گذشته نخبگان حاکم و رهبران مذهبی بودند. در آخرین مرحله،

مثالها		وضع نخبگان ناظر بر مرکز		پاسخ پیرامون	
نوع	جبهه مذهبی	جبهه اقتصادی	کشور	حزب نخبگان حاکم	احزاب مخالف
۱- کلیسای ملی حاکم و ناظر بر تعلیمات	پیوند با مالکان زمیندار	سازمان مخالفان بر گرد کلیساهای متعارض و جهان صنعتی	بریتانیای کبیر	محافظه کار	لیبرال
۲- همان	پیوند با جهان صنعت	سازمان مخالفان بر گرد کلیساهای متعارض و جهان روستا	اسکاندیناوی	محافظه کار	کشاورزی مسیحی رادیکال
۳- کلیسای ملی در رقابت با کلیسای فوق ملی (رُم)	پیوند با مالکان زمیندار	اتحاد دنیوی - صنعتی - مخالفان کاتولیک	پروس - آلمان	محافظه کار	لیبرال مرکز (کاتولیک)
۴- همان	پیوند با جهان صنعت	اتحاد دهقانان و کلیسای کاتولیک - اتحاد دهقانان و کلیسای پروتستان	هلند	لیبرال	- کاتولیک - کالونیست
۵- دولت دنیوی	پیوند با مالکان زمیندار	مخالفان صنعتی مخالفان کاتولیک	اسپانیا	لیبرال	کاتالان کارلیست
۶- همان	پیوند با جهان صنعتی	اتحاد کلیسای کاتولیک و جهان دهقان	فرانسه ایتالیا	لیبرال رادیکال	محافظه کار کاتولیک مسیحی
۷- کلیسای فوق ملی مسلط و متحد دولت	پیوند با مالکان زمیندار	اتحاد لائیک - صنعتی	اتریش	مسیحی	لیبرال
۸- همان	پیوند با جهان صنعتی	مخالفت دهقانان	بلژیک	مسیحی لیبرال	فلامان

نزاعها در وانده (Vendée) و سارت (Sarthe) در زمان وقوع انقلاب فرانسه می‌پردازند.

۲- شرایط شکل‌گیری يك برخورد: کارهای چارلز تیلی و پ. بوا

چارلز تیلی با توجه به حوادث وانده در طول انقلاب و حرکت شوان*، به تعارضی اشاره می‌کند که دو حوزه جغرافیایی را دربروی یکدیگر قرار می‌داد: از يك طرف دشت موژ (Mauges) به عنوان مکان ممتاز شورش سلطنت‌طلبان با جمعیتی شدیداً ضد شهری و ضد بورژوا و در طرف دیگر وال دولوار (Val de Loire)، جمهوریخواه، با حالتی از روابط دوستی فزاینده بین شهرنشینان و روستائیان. با توجه به نوع دگرگونی اجتماعی که مشخصه هلاک از این دو منطقه است، نویسنده نظر خود را به جریانی معطوف می‌سازد که تعیین‌کننده رشد دو شکل مختلف از نزاع و اتحاد است.^{۳۴} بدین ترتیب وی با کارهای پ. بوا همراه می‌شود که همین تعارض را در حوزه سارت مورد توجه قرار داده است. در قسمت شرقی سارت حالتی از همبستگی زودرس با جمهوریت و اتحاد بین دهقانان و بورژواها حاکم بود و در قسمت غربی آن وفاداری به سلطنت و تعارض بین توده‌های روستائی و نخبگان جدید اقتصادی.^{۳۵}

تیلی متوجه می‌شود که رشد این دوگونه از معارضه رفتاری به دو تحول متفاوت در جامعه روستائی برمی‌گردد. وال دولوار به سرعت با رشد تماس و مبادله بین شهر و روستا روبرو شد؛ سریعاً بین دهقانان ثروتمندی که به دنبال تجاری کردن محصولات خود بودند و بورژوازی سومور* که حریصانه در پی نظارت بر زندگی سیاسی-اجتماعی کل منطقه پیرامون بود، روابط وابستگی متقابل برقرار گردید. از این رو پیرامون به تدریج در حیطه نفوذ کشاورزی تجاری قرار گرفت و پذیرای تفوق شهر گردید. برعکس، جامعه روستائی موژ که زیر سلطه کشاورزی مواد غذایی و تولید فقیرانه غلات قرار داشت، مدت‌ها در مقابل تماس با شهر و نفوذ آن ایستادگی کرد؛ و وقتی شهرها در قرن هیجدهم از توسعه صنعت بافندگی بهره‌مند شدند، شهرگرانی تندی پدید آمد که موجب گسیختگی عمیق در بطن جهان روستا گردید و به قیام دهقانان در مقابل بورژوازی جدید کمک کرد.^{۳۶}

بدین سان، نویسنده به اثر مهم شهرگرانی در تلاشی شدن جوامع روستائی و در تعیین روابط دوستانه یا خصمانه بین دهقانان و سایر نیروهای اجتماعی اشاره می‌کند. در وال دولوار، شهرگرانی آرام و منظم دهقانان را تدریجاً در نظام اقتصادی و سیاسی جدید ادغام نمود. پیوندهای ارتباطی که در تمامی منطقه گسترش یافت به استقرار

دیگری از توسعه سیاسی در پاره‌ای جوامع را برملاء می‌سازد: این نویسندگان مشاهده می‌کنند که این نوع حزب فقط در مقوله دوم نوع‌شناسی عمومی آنها فرصت ظهور یافته (الگوی اسکاندیناوی) درحالی که در جاهای دیگر نمایندگی دهقانان برعهده احزاب محافظه‌کار یا مسیحی ملهم از کاتولیسیسم قرار گرفته است. این نویسندگان با عنایت به مورد خاص اسکاندیناوی چنین نتیجه می‌گیرند که احزاب کشاورزی عمدتاً در جوامع پروتستانی زمین‌رشد می‌یابند که رهبری آن در دست نخبگان صنعتی بوده و مرکز به قدری ضعیف است که نمی‌تواند بر جامعه پراکنده روستائی نظارت داشته باشد. از این رو حزب دهقانی مبین ویژگی جهانی کشاورزی است که از نظر اقتصادی و سیاسی در حاشیه قرار دارد و در هیچ ایدئولوژی مذهبی یا دنیوی نشانی از تبلور هویت خویش نمی‌بیند. لیست و رکان در پایان درخصوص توسعه‌گزینی احزاب کمونیست به تأیید این نکته می‌رسند که حزب کمونیست اساساً در کشورهایی از مقوله پنجم و ششم نوع‌شناسی آنها توفیق حاصل کرده‌اند؛ یعنی جوامعی که ساخت فرهنگ ملی قوی و همگون آنها تحت تأثیر نزاع دولت و کلیسا (کلیسای طرفدارم) به تعویق افتاده است (فرانسه، اسپانیا، ایتالیا). بعلاوه، این دو نویسنده با نشان دادن اینکه تنها جوامع پروتستانی که شاهد يك حزب کمونیست مهم بوده‌اند، ساخت ملی در آنها به نسختی صورت گرفته است (آلمان، فنلاند، ایسلند، نروژ) چنین نتیجه می‌گیرند که اختلاط جنبش کمونیستی با روند توسعه سیاسی منبث از چنان ویژگیهای فرهنگی است که عموماً با توسعه ملی ناقص پیوند نزدیک دارد.

چنان که ملاحظه شد، لیست و رکان در آثار خود ارزش خاصی برای ساختارهای تنازع که متوجه چندگونگی نظامهای حزبی است قائل هستند. درعین حال این نویسندگان که در مقام تشریح هستند و ایستا باقی می‌مانند کاری جز برقراری رابطه شباهت‌شناسی و روابط معادل انجام نمی‌دهند، بدون آنکه بتوانند جنبه‌های پویای پدیده را مشخص کنند و به تحلیل تکوین این برخوردها یا مکانیسمهایی بپردازند که تعیین‌کننده و ترجمان این برخوردها [احزاب] هستند، از این‌رو می‌توان به این اصل رسید که حتی تحقق این روندها به گونه‌ای معنادار برحسب جوامع متفاوت است و این که برخوردها فقط زائیده تلاقی نیروها نیست بلکه به شرایط اجتماعی-سیاسی و به طبیعت و آهنگ تحولات مؤثر بر این شرایط بستگی دارد. بررسی دقیقی از این پویائیه‌ها، بی‌شک به توضیح بیشتر تفاوتها در روندهای توسعه سیاسی کمک می‌کند؛ درعین حال چنین بررسی مستلزم تغییر سطح تحلیل به منظور مطالعه متعمق موارد خاصی برخورد و شرایط بروز این موارد و همچنین مطالعه ساختاری شدن سیاست است. دقیقاً این کارهای چارلز تیلی و پ. بوا است که به ترتیب به تحلیل تاریخی شکل‌گیری

نظام اجتماعی جدید به رهبری بورژوازی ادغام شوند. برعکس، سکنه غرب ایالت سارت دهقانانی مرفه بودند که فقط به کار کشاورزی اشتغال داشتند و ثروت آنها به اندازه ای بود که بتوانند مدعی خرید زمینهای تحت زراعت خود باشند؛ به همین دلیل این دهقانان با بورژوازی که هیچ فایده ای برایشان نداشت و خواهان تملک زمینهای آنها هم بود، خصومت می ورزیدند. وقوع انقلاب به رهبری نخبگان بورژوا، برای سارت هم همان حالت شتاب بخشی را داشت که برای واندده داشت. دهقانان غرب سارت که در مقابل ادغام در مراکز شهری جدید ایستادگی می کردند، برای حفظ جامعه سنتی روستایی خود هم دست به مبارزه با جمهوری زده و به جنبش شوآن پیوستند؛ در این منطقه هم مانند موژ، تقابل پنهان شهر و ده به صورت نبرد اجتماعی آشکاری درآمد که خود دست مایه یک نزاع سیاسی شد.

بدین سان، چارلز تیلی و تا حدی بواروند شهرگرانی را متغیر تعیین کننده برخورد دهقان - بورژوا و ترجمان آن را نزاع سیاسی تعریف می کنند. زمانی که این روند حالتی تدریجی داشته و در شرایطی تحقق می یابد که شهر و روستا حالتی مکمل دارند، ما شاهد حل تدریجی جامعه دهقانی و ادغام آن در مرکز مدرن خواهیم بود. برعکس، زمانی که شهرگرانی به ناگهان و با فشار صورت می گیرد، با مقاومت جامعه سنتی روبرو می شود که به صورت نیروی متخاصم در مقابل بورژوازی قد علم می کند.^{۲۸}

از این رو یادآوری این نکته مهم است که آهنگ روند شهرنشینی به نوبه خود تابع متغیرهای متعددی بوده که با جزمیت اقتصادی سازگاری ندارد؛ مثلاً در مورد واندده، ثروت دهقانی عامل مساعدی برای شهرگرانی بود در حالی که در مورد سارت عامل نامساعدی تلقی می شد. مزیت تحلیل تاریخی دقیقاً در همین نکته است که می توان رابطه علیت را در هر وضع خاص تشخیص داد و تأثیر نسبی عوامل مختلف توسعه، و نقش مثبت یا منفی این عوامل در تحول تدریجی جوامع روستایی را، مورد به مورد ارزیابی نمود. این نکته آخر، فردیت هر روند توسعه را تأیید کرده و نشان می دهد که این وضع خاص مربوط به وابستگی متقابلی است که بین برخوردهای اجتماعی و نوسازی وجود دارد؛ اگر برخورد منشأ اصلی دگرگونی است، در عوض مناسبت و پویایی دگرگونی تابع خط سیر گذشته، آهنگ تغییرات و استراتژی مختلط تمامی بازیگران جامعه است.

اما اصالت کارهای تیلی در توجه او به فردیت روند توسعه است، بدون آنکه تلاشهای منسجم نظریه پردازی را از نظر دور بدارد. در واقع نویسنده صورت مسئله خود را بر تحلیلی روش شناختی از شرایط فروپاشی تشکلهای اجتماعی سنتی بنا می کند. رجوع به این متغیر بینابین دگرگونی، به وی امکان می دهد تا به گونه ای منسجم عوامل توضیحی زیادی را اعم از اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی در مورد توسعه به هم پیوند و سازمان دهد. از این زاویه دید، دیگر این روابط تولید

فعالیتها هم‌آهنگ حول محور شهری کمک شایانی نمود. جهان روستا که بدین سان تسلیم نفوذ شهر شد خود به خود به تمایز نقشهای اجتماعی و پذیرش قواعد و ارزشهای جدید و روابط اجتماعی غیرشخصی هم تن درمی داد.^{۲۷} این پدیده در حوزه اقتصاد، به تغییر چهره روستا و مکمل شدن تولیدات کشاورزی و صنعتی و در نتیجه به توسعه کشاورزی تک محصولی تجاری انجامید. در زمینه سیاست هم روابط قدرتی که مشخصه جوامع قدیمی روستایی بود به تدریج محو شد و بزرگان قدیمی جای خود را به نخبگان سیاسی متخصص، با پرتوئی از سلطه بورژوازی دادند. رفتار سیاسی و مذهبی هم رفته رفته به استقلال گرایش یافت و به تنزل قدرت روحانیون کمک کرد. دهقانان نیز از همین طریق در نظام سیاسی جدید ادغام شدند که مشخصه آن حاکمیت ارزشهای جمهوریخواهی و مشارکت سیاسی بود.

موقعیت اجتماعی - اقتصادی دشت موژ، برعکس مانع از به کارگیری مکانیسمهای ادغام شد: شهرگرانی مدتهای طولانی حالتی ناقص و محدود داشت. چند قلعه در اطراف کارگاههای بافندگی به وجود آمد ولی ارتباط آنها با قصبات اطراف در حد ناچیزی باقی ماند. دهقانان که بدین سان به کشاورزی مواد غذایی روی می آوردند، در حدی نبودند که با جهان تجارت به مرادده بپردازند، حتی برعکس نسبت به بورژوازی که مایل به خرید زمین آنها بود، در حالتی خصمانه و رقابت آمیز قرار گرفتند. از این رو در این منطقه از فعالیتهای هم‌آهنگ کننده ای که جامعه روستایی والدولوار را متحول ساخت خبری نبود، بلکه برعکس در موقعی که صنعت بافندگی در آستانه ۱۷۸۹ به جهشی سریع گرائید، خصومت پنهان روستائیان با شهریان به برخوردی خشونت بار تبدیل شد؛ این تفاوت اقتصادی به گونه ای زمخت حرکت شهرگرانی را تشدید کرد و ادعاهای مراکز جدید را در مورد نظارت بر تمامی دشت موژ افزایش داد. حادثه انقلاب به این برخوردها که تعیین کننده رفتار توده های دهقانی بود حالتی سیاسی ترو رادیکالتر بخشید؛ دهقانان به جای ادغام در روابط اجتماعی جدید، همبستگی خود با جامعه روستایی سنتی را، از طریق جنگ در برابر جمهوری به نمایش گذاشتند.

بوا هم بدون اشاره مستقیم به نوسازی، تحلیل مشابهی در مورد سارت ارائه می کند. وی یادآور می شود که گسترش احساسات جمهوریخواهی در شرق این ایالت، ارتباط مستقیمی با نبود برخورد بین دهقانان و بورژواها و استقرار تدریجی روابط ادغام بین ده و شبکه در حال تولد شهری دارد. نویسنده نشان می دهد که این تحول قابل تفسیری به وضع دهقانانی است که به علت عدم کفایت تولیدات کشاورزی به فعالیتهای پیشه وری و بافندگی روی می آوردند که خود آنها را در مسیر روابط تجاری با شهر قرار می داد. همچنین باید افزود که سکنه شرق ایالت سارت به دلیل وجود انبوه درختان به کار چوب می پرداختند و نظام جمهوری توانست آنها را به گونه ای نظم دهد که در

23. Ibid, P 337.

* gentry اشراف انگلیسی بدون لقب.

24. Ibid, PP 335 et sqq.

25. Ibid, PP 362 et sqq.

۲۶. در این مورد ر.ک:

T. Skocpol «A Critical Review of Barington Moore's social origins of Dictatorship and Democracy» **Politics and Society**, Vol 4 No 1, 1973- G. Almond / R Mundt, «Crisis, Choice Dictatorship and Democracy an change: some Tentative conclusion» in Almond, Flanagan, Mundt, **Crisis choice and change: Historical studies of political Development**, Boston Little Brown, 1973 PP 642-643- Guy Hermet, **Aux Frontieres de la Democratie**, Paris PU / 1983.

27. Skocpol (T), **States and social Revolutions**; Cambridge University Press., 1979.

28. Cf Birnbaum (p), **Dimensions du pouvoir**, paris, PUF, 1984, P 150.

29. Cf, Rokkan «Un modèle géo - économique et géo - politique...» art. cit pp, 9- 14 (S) Conac (G), **Institutions Politiques comparées des Etats de L'Europe occidentale**, polycopié de Paris I, 1977.

30. Op. cit, p 9-10.

۳۱. در این باره می‌توان به منابع زیر رجوع کرد:

Lipset (S.M), Rokkan (S), «Cleavage structures, party systems and voter Alignments», PP 1-64 in Lipset Rokkan, **Party systems and voter Alignmints**, New York, Free alignments press 1967.

Rokkan (S), **Citizens Elections, parties**, New York, Mckay, 1970; Seiler (D) **parties, et familles politiques**, Paris, PUF, 1980.

32. Lipset (S.M), Rokkan (S), **Op, cit**, P 34.

33. Ibid, 42- sqq.

* Chouan شورشیان سلطنت طلب ایالات غربی فرانسه در زمان انقلاب

34. Tilly (C), **La Vendée - Revolution et contre - Revolution**, Paris, Fayard, 1970. (ed orig., Harvard university 1964)

35. Bois (P), **Paysans de L' ouest**, Le Mans, Maurice Vilain, 1960.

* Saumur کسانی که در کار خشک کردن گوشت و حیوانات بودند.

36. Tilly (C), **Op. cit**, p 46.

37. **Op. cit**, PP 27-28.

۳۸. تحلیل مشابهی در مورد دگرگونی در فنلاند به وسیله آلارت در کتاب زیر صورت گرفته است:

Allart (E), Rokkan (S), **Mass politics**, New York, Free press, 1970.

39. Almond (G), Mundt (R)., «Crisis choice and change, some Tintative conclusion», in Almond (G), Flangan (S), Mundt (R), **Crisis, choice and Change: Historical studies of political Development**, Little Brown, 1973, 717p.

یا نبرد طبقاتی نیست که به تبیین صور متعارض، توسعه سیاسی می‌پردازد بلکه مهم‌تر شرایط خاصی است که در آن روابط قبلی وفاداری یا اتحاد بر اثر این یا آن عامل دگرگونی از هم می‌باشند. این مشی نسبت به مشی مور و آندرسون از جزمیت و تخفیف‌پذیری کمتری برخوردار است و جای بیشتری هم برای تحلیل تاریخی باقی می‌گذارد. الگوی تیلی هیچ تبیین ماتقدمی از توسعه سیاسی به دست نمی‌دهد بلکه فقط یک چارچوبه تحلیلی ارائه می‌کند که قادر است تسلسل خاص هر روند توسعه را توضیح دهد و فردیت هر یک از اشکال نوسازی سیاسی را آشکار سازد.

اهمیت این دستاورد نظری موقعی روشنتر می‌شود که بدانیم الگویی که تیلی برای توضیح تکوین برخوردارها در واند به کار می‌گیرد، می‌تواند در حوزه وسیعتری هم به کار رود. در درجه اول تحلیل از هم‌پاشی جوامع روستائی نه تنها روشنگر ظهور و گسترش نزاعهاست بلکه تحول ساختارهای اجتماعی- سیاسی، ارزشها و رفتارهای سنتی را هم روشن می‌سازد. بعلاوه، وی روش تحلیلی خود را به فهم جوامع دهقانی محدود نمی‌کند، بلکه به خوبی می‌توان از آن در مطالعه تحول اشکال اجتماعی دیگر یا مطالعه شرایط هر مرحله از توسعه نیز بهره گرفت. جالب اینکه این جهت‌گیری همان است که در کارهای آلموند و مونت مشاهده می‌شود که سعی دارند دگرگونی را در پرتو بحرانهای ادواری نظامهای سیاسی توضیح دهند: مسیرهای توسعه سیاسی را باید با توجه به درجه ادغامی توضیح داد که مشخصه نظام سیاسی مورد مطالعه است یا با توجه به شدت رویداد ملی یا بین‌المللی که این نظام را دستخوش تزلزل ساخته است یا با توجه به فرمول جدید ائتلافی که نظام برای بازگشت به همبستگی و تعادل خود انتخاب کرده است.^{۳۹}

تمامی تحولات اخیر بی‌شک به غنای روش تطبیقی افزوده و خطرات «تخفیف‌پذیری» دامهای تجربه‌گرایی را گوشزد می‌کند و به روش فوق امکان می‌دهد در برخورد با روندهای متفاوت توسعه به راه خود ادامه دهد. جالب اینکه عناصری از این صورت مسئله جدید را می‌توان برای مطالعه جوامع جهان سوم به کار گرفت و به این ترتیب در پرتو شرایط مقدم بر فروپاشی احتمالی جوامع سنتی قبیله‌ای به دست مراکز جدیدالتأسیس به درک نوسازی سیاسی در دولتهای جدید نائل شد. این تعمیم در عین حال مشروط به بررسی قبلی ویژگیهای تاریخی خاصی است که مشخصه توسعه در این جوامع است.

□□□

●● زیرنویسها:

21. Social Origins of Dictatorship and Democracy, Boston 1966.

ترجمه فارسی از دکتر حسین بشیریه - نشر دانشگاهی

22. Op. cit (trad fr). P 343.